


۷۲۱۱۰  
۷۲۹۱۵

بازدید شد  
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۹۳۳۵  
۱۳۸۲

۹۱۲۰-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی		 شماره ثبت کتاب
کتب خطی - (مؤلفان و مترجمان) - در زمان زوال مؤلفان و مترجمان صفائی - در سبک و خط شماره ثبت کتاب		
۹۳۳۵	۸۵۵۵۷ ۱۲۰۲۷	

خطی - فهرست شده  
۹۳۳۵

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
خطی  
۹۳۳۵







ماخا از قفس بخت آواره  
 ساخت این سخن را زاده  
 یکدیگر در پیش از پند  
 زان جنبه ای که می خور  
 نیست از دور و مددگر  
 بود باغ غنچه ای که  
 یک با بابل آن می پور  
 نیست در خط بر جای  
 آن دو طوطی که در خورشید  
 بود در اندیشه بیدار  
 وقت خواجه داشتند

خاشاک و شن و خاک  
 حکم یک است که در خاک  
 یک یک است از دور و مددگر  
 زود که بود که در خاک  
 چنین تیغ که در خاک  
 یک است که در خاک  
 که با بابل آن می پور

چون شنای شمشیر  
 از خنجر خنجر  
 خوار کرد آن که در خاک

انچه که در خاک  
 بود در اندیشه  
 یک است که در خاک

٢٤

[illegible]



[illegible]

جوارق که رخ بجایانم  
 زخمی است از دست دالم  
 دیو بد و صعبیت  
 از تفرقه از محبت  
 بیش با دشمنان حسین  
 از غیر حسین مرگین  
 دشمن بود از خون و روح  
 و شمشیر کلمه روح  
 فتح خفیه که روی کردانی  
 جوارق که روی کردانی  
 کل و شمشیر که دانی  
 چو ای آن وقت این شمشیر

بخت ارضت طلب جانان  
 خاطر از شوب غرض جانان  
 از درون یک نفس باری  
 با خود راه تو بمانم  
 بخت نصیب دهان حکیم  
 چه بود کار سگدار شرم  
 آن که بد اوری منی ای  
 که در بخت و کسب گشته ای  
 منی طلب از خود خرم  
 بخت در او نیست منی ای

تذکرہ

[illegible]

۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

[illegible]







۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰























۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]



[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning names and dates.

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱











۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰























[illegible]

*(Handwritten Persian text in three columns)*



۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰



۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

لا فائدة

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



[illegible]

*[The page contains three columns of handwritten Persian script.]*



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

*[The page contains several columns of handwritten Persian script in Nasta'liq style.]*



ایک

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱











[illegible][illegible]











[illegible][illegible]



۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

[illegible]











۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

این کتاب از کتابخانه شخصی حضرت آیت الله العظمی  
امام خمینی (ره) است و به شماره ثبت ۱۳۴۵  
در تاریخ ۱۳۴۵/۱۰/۱۰ در تهران ثبت گردید.

[illegible]















73

[illegible]







[illegible][illegible]







کزین تو نیستن چه دم  
 جان بر تو سپید بخت  
 دشمن سپید نام بخاری  
 از شدن تو زان جنت  
 با تو سپید نام بخت  
 بخت از تو نیست  
 نام از بد بخت  
 بلای جنت سپید  
 از تو نیست که بخت  
 جنت از تو نیست  
 کزین تو نیستن چه دم  
 جان بر تو سپید بخت  
 دشمن سپید نام بخاری  
 از شدن تو زان جنت  
 با تو سپید نام بخت  
 بخت از تو نیست  
 نام از بد بخت  
 بلای جنت سپید  
 از تو نیست که بخت  
 جنت از تو نیست

[illegible]



۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰

۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰

۱۹

۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰

۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰

۱۹











91

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰











از آن که در این کتاب است و در این کتاب است  
 از آن که در این کتاب است و در این کتاب است  
 از آن که در این کتاب است و در این کتاب است  
 از آن که در این کتاب است و در این کتاب است

از آن که در این کتاب است و در این کتاب است  
 از آن که در این کتاب است و در این کتاب است  
 از آن که در این کتاب است و در این کتاب است  
 از آن که در این کتاب است و در این کتاب است





۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰























۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

عالم از انوار حق  
 اختران ملک و بزرگان  
 در پیشگاه پادشاه  
 در مقام شرف و کرام  
 در میان کرامت و جلال  
 در مقام شرف و کرام  
 در میان کرامت و جلال  
 در مقام شرف و کرام  
 در میان کرامت و جلال

[illegible][illegible]



































































۱. در وقتیکه که در این عالم  
 ۲. در وقتیکه که در این عالم  
 ۳. در وقتیکه که در این عالم  
 ۴. در وقتیکه که در این عالم  
 ۵. در وقتیکه که در این عالم  
 ۶. در وقتیکه که در این عالم  
 ۷. در وقتیکه که در این عالم  
 ۸. در وقتیکه که در این عالم  
 ۹. در وقتیکه که در این عالم  
 ۱۰. در وقتیکه که در این عالم

22

[illegible]



[illegible][illegible]

*[Faint handwritten signature]*

[illegible]

که در این کتاب است  
اول صحبت با خدا  
در مختصر است  
در غایت کمال  
در بیان این کتاب  
در بیان این کتاب  
در بیان این کتاب  
در بیان این کتاب  
در بیان این کتاب  
در بیان این کتاب

31



محبت به رفیقا  
 حاصل در جانت  
 بگویند به ارادت  
 به جانشینان  
 در ملک و استن  
 که در پستی ارادت  
 بگویند ارادت  
 نیست مقصود است  
 محبت به اولاد  
 حکم خداوند است  
 که از تمام مرامی

از درویشم این  
 بکن چنین ارادت  
 در ملک و استن  
 در ملک و استن  
 به جویم این  
 به جویم این  
 که در پستی ارادت  
 بگویند ارادت  
 نیست مقصود است  
 محبت به اولاد  
 حکم خداوند است  
 که از تمام مرامی

محبت به رفیقا  
 حاصل در جانت  
 بگویند به ارادت  
 به جانشینان  
 در ملک و استن  
 که در پستی ارادت  
 بگویند ارادت  
 نیست مقصود است  
 محبت به اولاد  
 حکم خداوند است  
 که از تمام مرامی

ش

محبت به رفیقا  
 حاصل در جانت  
 بگویند به ارادت  
 به جانشینان  
 در ملک و استن  
 که در پستی ارادت  
 بگویند ارادت  
 نیست مقصود است  
 محبت به اولاد  
 حکم خداوند است  
 که از تمام مرامی

محبت به رفیقا  
 حاصل در جانت  
 بگویند به ارادت  
 به جانشینان  
 در ملک و استن  
 که در پستی ارادت  
 بگویند ارادت  
 نیست مقصود است  
 محبت به اولاد  
 حکم خداوند است  
 که از تمام مرامی

محبت به رفیقا  
 حاصل در جانت  
 بگویند به ارادت  
 به جانشینان  
 در ملک و استن  
 که در پستی ارادت  
 بگویند ارادت  
 نیست مقصود است  
 محبت به اولاد  
 حکم خداوند است  
 که از تمام مرامی















































































بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]







































۱. لب لعلی خرم  
 ۲. زار و زشت  
 ۳. کز کشتن با بخت  
 ۴. زین شب و دیو  
 ۵. لب و دندان  
 ۶. لب و دندان  
 ۷. لب و دندان  
 ۸. لب و دندان  
 ۹. لب و دندان  
 ۱۰. لب و دندان  
 ۱۱. لب و دندان  
 ۱۲. لب و دندان  
 ۱۳. لب و دندان  
 ۱۴. لب و دندان  
 ۱۵. لب و دندان  
 ۱۶. لب و دندان  
 ۱۷. لب و دندان  
 ۱۸. لب و دندان  
 ۱۹. لب و دندان  
 ۲۰. لب و دندان  
 ۲۱. لب و دندان  
 ۲۲. لب و دندان  
 ۲۳. لب و دندان  
 ۲۴. لب و دندان  
 ۲۵. لب و دندان  
 ۲۶. لب و دندان  
 ۲۷. لب و دندان  
 ۲۸. لب و دندان  
 ۲۹. لب و دندان  
 ۳۰. لب و دندان  
 ۳۱. لب و دندان  
 ۳۲. لب و دندان  
 ۳۳. لب و دندان  
 ۳۴. لب و دندان  
 ۳۵. لب و دندان  
 ۳۶. لب و دندان  
 ۳۷. لب و دندان  
 ۳۸. لب و دندان  
 ۳۹. لب و دندان  
 ۴۰. لب و دندان  
 ۴۱. لب و دندان  
 ۴۲. لب و دندان  
 ۴۳. لب و دندان  
 ۴۴. لب و دندان  
 ۴۵. لب و دندان  
 ۴۶. لب و دندان  
 ۴۷. لب و دندان  
 ۴۸. لب و دندان  
 ۴۹. لب و دندان  
 ۵۰. لب و دندان  
 ۵۱. لب و دندان  
 ۵۲. لب و دندان  
 ۵۳. لب و دندان  
 ۵۴. لب و دندان  
 ۵۵. لب و دندان  
 ۵۶. لب و دندان  
 ۵۷. لب و دندان  
 ۵۸. لب و دندان  
 ۵۹. لب و دندان  
 ۶۰. لب و دندان  
 ۶۱. لب و دندان  
 ۶۲. لب و دندان  
 ۶۳. لب و دندان  
 ۶۴. لب و دندان  
 ۶۵. لب و دندان  
 ۶۶. لب و دندان  
 ۶۷. لب و دندان  
 ۶۸. لب و دندان  
 ۶۹. لب و دندان  
 ۷۰. لب و دندان  
 ۷۱. لب و دندان  
 ۷۲. لب و دندان  
 ۷۳. لب و دندان  
 ۷۴. لب و دندان  
 ۷۵. لب و دندان  
 ۷۶. لب و دندان  
 ۷۷. لب و دندان  
 ۷۸. لب و دندان  
 ۷۹. لب و دندان  
 ۸۰. لب و دندان  
 ۸۱. لب و دندان  
 ۸۲. لب و دندان  
 ۸۳. لب و دندان  
 ۸۴. لب و دندان  
 ۸۵. لب و دندان  
 ۸۶. لب و دندان  
 ۸۷. لب و دندان  
 ۸۸. لب و دندان  
 ۸۹. لب و دندان  
 ۹۰. لب و دندان  
 ۹۱. لب و دندان  
 ۹۲. لب و دندان  
 ۹۳. لب و دندان  
 ۹۴. لب و دندان  
 ۹۵. لب و دندان  
 ۹۶. لب و دندان  
 ۹۷. لب و دندان  
 ۹۸. لب و دندان  
 ۹۹. لب و دندان  
 ۱۰۰. لب و دندان

2, 3, 4, 5, 6

۱- کجاست که بگویم  
 ۲- کجاست که بگویم  
 ۳- کجاست که بگویم  
 ۴- کجاست که بگویم  
 ۵- کجاست که بگویم  
 ۶- کجاست که بگویم  
 ۷- کجاست که بگویم  
 ۸- کجاست که بگویم  
 ۹- کجاست که بگویم  
 ۱۰- کجاست که بگویم



۱۰۰۰

[illegible]



چشم صدق کزین  
باید برفت از کس  
که از خجالت بخت  
بهر روزگار  
که در کمال شرف  
مهر است  
که در کمال شرف  
مهر است

باز که از آن  
نقد روی دلفری  
که در دلبسته  
چنان دلبسته  
دلفری  
که در دلبسته  
چنان دلبسته  
دلفری

مهر است از آن  
قادران از آن  
که در دلبسته  
چنان دلبسته  
دلفری  
که در دلبسته  
چنان دلبسته  
دلفری

در این جهان  
که در این جهان  
که در این جهان  
که در این جهان

چشم صدق کزین  
باید برفت از کس  
که از خجالت بخت  
بهر روزگار  
که در کمال شرف  
مهر است  
که در کمال شرف  
مهر است

باز که از آن  
نقد روی دلفری  
که در دلبسته  
چنان دلبسته  
دلفری  
که در دلبسته  
چنان دلبسته  
دلفری

مهر است از آن  
قادران از آن  
که در دلبسته  
چنان دلبسته  
دلفری  
که در دلبسته  
چنان دلبسته  
دلفری



































در شک این دل که در آتش است  
 با تو من آنک ز غمان و دور  
 که کشتن را دایه می تو شد  
 پر تو عشق تو بهر جان سید  
 خشر طرب تخت بر آتش  
 که تو را از دل و جان بند شد  
 که ز خود رسته بود تیر شد  
 جانی شوق تو بهر جان سید  
 جان من بهر تو بود از دل  
 در بهر جان و دنیا هیچ جا  
 برق غمت غرق جانم درخت  
 که گشت خزان زنده این سید  
 زلف سید بر کمر تاب زد  
 کرده در آن لری دج در خم

کرده

این دل که در آتش است  
 با تو من آنک ز غمان و دور  
 که کشتن را دایه می تو شد  
 پر تو عشق تو بهر جان سید  
 خشر طرب تخت بر آتش  
 که تو را از دل و جان بند شد  
 که ز خود رسته بود تیر شد  
 جانی شوق تو بهر جان سید  
 جان من بهر تو بود از دل  
 در بهر جان و دنیا هیچ جا  
 برق غمت غرق جانم درخت  
 که گشت خزان زنده این سید  
 زلف سید بر کمر تاب زد  
 کرده در آن لری دج در خم

کرده بر از جسم با در آن  
 خیل چنین تا فخر تر شد  
 و حیات و کز جسم آنچه  
 پش از پیش رو زلت و بود  
 غیر به ایت که بک عدم  
 خواست غایت که بود از او  
 پرده بهر گشت ز رخ نیم دم  
 این همه از او که خشان بود  
 نیست که بر تو حکم کرد  
 در آن که این دیار وجود  
 جو زنده ز شای غم  
 سر نو زنده بر او بود  
 مرحد چهره حق سپر  
 دست چات و صفت حق ترا

که در آن دل که در آتش است  
 با تو من آنک ز غمان و دور  
 که کشتن را دایه می تو شد  
 پر تو عشق تو بهر جان سید  
 خشر طرب تخت بر آتش  
 که تو را از دل و جان بند شد  
 که ز خود رسته بود تیر شد  
 جانی شوق تو بهر جان سید  
 جان من بهر تو بود از دل  
 در بهر جان و دنیا هیچ جا  
 برق غمت غرق جانم درخت  
 که گشت خزان زنده این سید  
 زلف سید بر کمر تاب زد  
 کرده در آن لری دج در خم



خوشترین بهر اهل دشت  
 دید و پستی ملک هنوز  
 نیک نوید بد عالم نظر  
 سپهر آینه گزینم می  
 صبر در نظر اعتبار  
 دید بکشت قدرت حق را چو  
 راز دین بهر که نرسد  
 بر پرده این است جگه در  
 است در لایزال کردگار

نیست مگر تو سپهر و ندر  
 گزیده صدق راز دیک  
 غیر خدا پس نه چنده در  
 غیر کجا پس نهیم کی  
 روی چرخ کن گذر از در بهار  
 در کل در سبزه سیمین  
 جمعه به تقدیر خداوند پاک  
 کاه و از غیب بصری شمرده  
 است کن به زخدا و در کار

در نرسد زمان ز نور و دان  
در پاد تو تازه جان  
در نور در کار پند  
تو خداوند و یکران بنده  
یاقه از خوشتر و زیاده  
چرخه این سپهر سینه  
در منزله این کیف دگر  
دی همرا از چشم چشمه چرا

١٢٤

از این دل که محبت است  
 ذات از دل که محبت است  
 همه بود و بودش از تو  
 همه تو زینت من و محبت  
 عارف طرب و جهان چرخ  
 ساکنان صومع ملکوت  
 بر درت راهی گشت کرده  
 در غمتان بقعه امکان  
 در در وصف حضرت پیران  
 رؤسای جمیع مچند  
 پادشاهان و پادشاهان  
 سرخواران لشکر و تحید  
 در میان کبریا تو  
 همه در پناه پادشاهان  
 در پناه پادشاهان

این کتاب در دسترس است  
 در کتابخانه عمومی  
 شهر تهران  
 در سال ۱۳۵۰  
 ثبت شده است







از غذا جو کسر خوارم نم	جز تو خرد و سر نه دارم نم
از کسر یک ن بطنم	باز جویش برین نکت دیم
ولا کیت دم از خواب پدا	درین مرتب مشیاد تو
چرا نه در در صند خوشتر	چرا نیستی حال صد خوشتر
چرا آخس این قدر مکن	چرا اندی از جوشن تیرین
چرا آفرایم قدر نفس	هر کرده خوشی کما نفس
چرا آفرایم عید خوشتر	بزاخان شمر سر صدم
غریب از دیا حقیقت شای	کشف را طمیت شای
نیکویت شمر بر است	خدا خوش کردی عهد است
نه بودی تو آن شایه ز جهان	که در اوج وحدت پست است
نه بودی تو آن عید را مکن	که در وضع لا اوت بودت مکن
تر بود پروانه در اوج خوشتر	مقیمه چو اندام بر زمین خوشتر
هر ترسم هر دیر به است	که دیگر نه پیر به است

کماله

دیده که کنان نشسته است  
 بزم دستان که اندیشه است  
 این که بکنان نشسته است  
 لاله که اندیشه و زانکه اندیشه است  
 از دست زینت از این کسر  
 بزم دستان که اندیشه است  
 این که بکنان نشسته است  
 لاله که اندیشه و زانکه اندیشه است

هر ترسم هر چه در مقام	به سبک طبیعت مدام
هر ترسم هر چه در مقام	که دیگر نه پستی جودان می
هر ترسم هر چه در مقام	که در سره فقر تحت اثری
هر ترسم هر چه در مقام	که در کعبه فقر بر پیران دور
هر ترسم هر چه در مقام	نشان سیدان نه پیران دور
هر ترسم هر چه در مقام	بکمال رزاقان شوی پایل
هر ترسم هر چه در مقام	که در افراتر زانم در مقام
هر ترسم هر چه در مقام	نشان عید و کران و دیر
هر ترسم هر چه در مقام	زینت الهام و خفیه دلی
هر ترسم هر چه در مقام	پروا دل زان خوشتر مکیان
هر ترسم هر چه در مقام	بصق برایتان پرکش
هر ترسم هر چه در مقام	بر پرتاب سحرای سرور
هر ترسم هر چه در مقام	که آمد به باز تر از جنون
هر ترسم هر چه در مقام	نیاید نه هیچ نام و نشان

بزم دستان که اندیشه است  
 این که بکنان نشسته است  
 لاله که اندیشه و زانکه اندیشه است  
 از دست زینت از این کسر  
 بزم دستان که اندیشه است  
 این که بکنان نشسته است  
 لاله که اندیشه و زانکه اندیشه است  
 از دست زینت از این کسر



به ساقی نغمه بستان تو  
 به ساقی آن دانه خشک در  
 از آن ابرو خفته شراب کهن  
 بنمزم که بستم بسی دل کفایت  
 به یاد کار جسم که میکار  
 می ده که نفس در زخم عقیم  
 می ده که از غم زبیدی سرا  
 می ده که بوزد از آن عقیم و شکر  
 شنیدم ز قول حکیم زمین  
 که هر بخت از او اندوه ز دست  
 چو در او چشم به غایت بود  
 نه از آن مرد شایع دل اندام  
 نه از آن مرد خست آن دشمنی  
 از آن مرد در کار عقور

خدای تو در حد و چنان تو  
 که ایام هر رفت و آمد بهادر  
 که آرد نوید سر بزم از تو  
 نشسته بر آینه جان خیار  
 که چه بسمه نوا بر باد سازد  
 خفته بر دلم کسیر روحانین  
 نه چشم در کسب غم خدا  
 در آید از آن مرغ جان در شکر  
 خفا خون نه ملک یزبان زمین  
 به در داد از آشفته دوست  
 بر حسیا جرم غایت بود  
 نمرود خبیث و نموده حرام  
 ز شر شر نمرود است منع می کند  
 نمود است به شر شراب طاهر

۱. در این کتاب  
 ۲. در این کتاب  
 ۳. در این کتاب  
 ۴. در این کتاب  
 ۵. در این کتاب  
 ۶. در این کتاب  
 ۷. در این کتاب  
 ۸. در این کتاب  
 ۹. در این کتاب  
 ۱۰. در این کتاب

[illegible]















پا نه که کج حیدر گردون لولا  
 صفت دل آیه خسته غم غم غم  
 صفت غم غم غم غم غم غم  
 که بنظر آید جز شکر حسن کهن  
 در سر دل لب لعل و لعل  
 جو تو که در او سر نیست درین سخن  
 پرده که در او سر شود و از سر بر آید  
 چرخ شود اندر صف ماه و بر آید  
 و اکمل از سر سخن در وقت و در آید

ساقی پادشاه در هر سوره و بیت  
 مطرب بنالید چو نکت خوش ساز  
 ما را بود و جزو از قسمت لاری  
 از نوادران و مهر روان گشت آن  
 از چشم راه بین چنان اگر  
 در ده قیغ که زبان من سرور ارد  
 این نالی زار من از آن  
 آن بر گرفت و در نه جان  
 که نزد ما روان شده سرور ارد  
 باقی بود تو چه سپه معان

۱  
 این کتاب در سال ۱۲۰۰  
 در شهر تبریز  
 در روز ۱۵  
 در ماه ۱۲  
 در سال ۱۲۰۰  
 در شهر تبریز  
 در روز ۱۵  
 در ماه ۱۲  
 در سال ۱۲۰۰

دارم گمان که عاقبت بهتر شود  
 یارب روانه از خطایر گمان  
 غایب شمر ز آه و غمت مدتهاست  
 تا بگری رسیده باختر زمان

جگر کن چو که وقت من بگذرد  
 سر کن به سر این غم و محنت  
 عیش در جنت عبیدان بچنان  
 بلکه من تو در آن جان کن محنت  
 کس نداند خبر از سابقه زدن  
 بنهر بشود غم و دل که در محنت  
 منم تو غم خود را بکس راه بگویم  
 اشت سر در غم او را زود را بگویم  
 هر که شد محوم اسرار زود بگویم  
 بنهریت مرا که ز خود بچرخد  
 هر چه از محنت و غم زود بگویم  
 سابقا بوده به کاین همه اندر گذشت

این ترانه بود از دایره مسیری برون  
که اینچنین در میسب در از سر خضاه خندان

یکت زنده بود در باره  
یکت مشکینه کیو بر خضاه

یکت نازنه چشمن سرده  
یکت و ابرو سرگردان چرخ

[illegible]



امانت در از بر جوشم  بیدار شد شرفی ز تو کارم  
 برو آناه جلد ز غما  در از بر دل صبر دارم  
 ندارم طافش بر من  ز تیغ ابرو ز نس ز خدارم  
 ز یک بند خدی و طغی قند  ز بند زلف با رخسارم  
 ز کمره لایتم ز عجب  غایت خند زلف با خدارم

بسم الله الرحمن الرحیم

دلم دارم سر را ز تو در خون  دلم خون از رخسار سیخ دارم  
 دلم کم دیده ز تو خشم بدلم  دلم در دلت خود بگرفت بتم  
 دلم دیدم ز خود در خود در ک  دل بگشته ز رخسار سیخ  
 دل بگشته بگشته کاری  پریشانی پریشان ز کار  
 دلم از زنده گانه بگشته  دلم از دست خود دگر گشته  
 دلم از سر زده شرمیده  کوه دل بر زهر پدل ز با  
 دلم خشم بر سر ز شیان  دلم در سینه ام خشم زمره دارم

خداوند

این شعر از قریب  
 در دفتر من است  
 در روز جمعه  
 در ماه رمضان  
 در سال ۱۰۰۰

این شعر از قریب  
 در دفتر من است  
 در روز جمعه  
 در ماه رمضان  
 در سال ۱۰۰۰

چنان کردید شکست در ناله  که غم اندر تو گشت نه شادی  
 بود خشم ز شکست پسر شکست  دلم آن روز بگرفت ز شکست  
 چه دلش بود و چه بسیر از کار  چه دل محبت از تو بر زمره کردی  
 چه دل بدید که بر دل خشم  چه دل از سینه ام باری برون  
 دلم دارم که از آن در خاتم  چه خشم شکست از کوه این در بزم  
 خاتم زین دل و ایم ز شکست  دل است این ز درای کار شکست  
 دلم بوی محبت با شنیده  جفا ز عشق را رسد که شنیده  
 بیگانه که در در سینه کاری  میخورده تیره محبت ساری  
 ز چشم زخم زده برده خورش  ز تاب طره واد است بشار  
 ز سر دلم بعل است خدی  ز رخسار دلم ز خود زرق  
 زلف زده آید کجا بر  ز سر که کوه پیش کج کجا بر  
 ز عشق زخم زده کوه خورش  ز زلف چه زده زده زده  
 ز چشم زخم زده کوه خورش  ز دست زده زده زده زده  
 ز زخم محبت زده زده  ز زخم زده زده زده زده

این شعر از قریب  
 در دفتر من است  
 در روز جمعه  
 در ماه رمضان  
 در سال ۱۰۰۰

این شعر از قریب  
 در دفتر من است  
 در روز جمعه  
 در ماه رمضان  
 در سال ۱۰۰۰















بیاد قیامم در آن گن  
 بیاد از آن بزم مطرب بدو گن  
 عراص و سینه دار و غنچه  
 بجز من کس عود و کلاه فرشتان  
 بیاور ز منی و سازنده را  
 مرا گشت ساقی شراب کهن  
 بدو ساقی آن باد و نمایانک  
 بدو تا بر او دم در زیر بار  
 مرا ساقی یک زمان یاد کن  
 که که یکران یادش می کنم  
 که یادم ز آن شیر عاکین  
 گشتیم پرده بال و بالادرم  
 زینب جهودان بدو گنم  
 خرم پارس را بر تن نهاده ان

بیاد ز زعتر آغاز کن  
 صد زن جوان به نام و گن  
 مرغاب و بادام و شکریا  
 بهیچر برشته و غنچه  
 سخن آن مطرب غم که ازنده  
 بیاد بدو در غم با نو گن  
 که دل را گشت در غم و در پاک  
 شوم پاک ز دلشیر در زار  
 سبهم پای و دم شاد کن  
 ز کز درون و در خواست  
 بر او دم در بزم اندکین  
 فرزندم غم و دلادرم  
 بهیچر در مرشته نهاده گنم  
 بهیچم بسم و شرافت ان

از کتابت بقیه این کتاب  
بدرستی و در صورتی که  
بدرستی و در صورتی که  
بدرستی و در صورتی که

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

به سهرامه سپهر عدالت  
 بر آیم بر این چرخ نیوزی  
 ز حال را که شد جا سپهرین  
 ستانم ز بهر ارم شمشیر رخ  
 دف و بر بطا و تر سره بدویم  
 قرار ایستد ارم اندر محاق  
 کم نکت این خانه را ز خواب  
 سپهر برین را که بجا کنگر  
 بهر ساقی جام و بازی بین  
 به ساقی آن با ده ارغوان  
 کن ساقی و دیگر خمر برین  
 نم از کارم زبانه سپهر کرد  
 بهر با ده تاش و مانا کم  
 بیکرم ز شیر خمره شباب  
 کم کلر تعیسر جان خراب

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱







زدهش نشانه سحر و جادو  
 درین عالم از بهر پیوستن تن  
 به ساقی حشری زینهار  
 که خشنه و از ما نکرده یاد  
 نیاید در پیشان نام ما  
 همه فارغ از غمهای ما  
 زانور که در پیشان چو بخت  
 به چشم ما گرفتار شد ادم  
 زانور که در پیشان چو بخت  
 به چشم ما گرفتار شد ادم  
 پریشان نه از بهر پیوسته اند  
 نه از بهر پیوسته اند  
 که زانور که در پیشان چو بخت  
 به چشم ما گرفتار شد ادم  
 بهر ساقی حشری زینهار  
 که خشنه و از ما نکرده یاد  
 نیاید در پیشان نام ما  
 همه فارغ از غمهای ما  
 زانور که در پیشان چو بخت  
 به چشم ما گرفتار شد ادم

و ناول

این عالم از بهر پیوستن تن  
 به ساقی حشری زینهار  
 که خشنه و از ما نکرده یاد  
 نیاید در پیشان نام ما  
 همه فارغ از غمهای ما  
 زانور که در پیشان چو بخت  
 به چشم ما گرفتار شد ادم

این عالم از بهر پیوستن تن  
 به ساقی حشری زینهار  
 که خشنه و از ما نکرده یاد  
 نیاید در پیشان نام ما  
 همه فارغ از غمهای ما  
 زانور که در پیشان چو بخت  
 به چشم ما گرفتار شد ادم

و ناول این بهر پیوستن تن  
 که از بهر پیوستن تن  
 کشتیم ز بهر پیوستن تن  
 ازین غمت آه و تن در کسم  
 بدون آیدم هر غمت زین  
 شود و غم ز بهر پیوستن تن  
 که از بهر پیوستن تن  
 بیایا بهر پیوستن تن  
 بر زانور که در پیشان چو بخت  
 به چشم ما گرفتار شد ادم  
 بهر ساقی حشری زینهار  
 که خشنه و از ما نکرده یاد  
 نیاید در پیشان نام ما  
 همه فارغ از غمهای ما  
 زانور که در پیشان چو بخت  
 به چشم ما گرفتار شد ادم

این عالم از بهر پیوستن تن  
 به ساقی حشری زینهار  
 که خشنه و از ما نکرده یاد  
 نیاید در پیشان نام ما  
 همه فارغ از غمهای ما  
 زانور که در پیشان چو بخت  
 به چشم ما گرفتار شد ادم



خوشا وقت ز مهر بشیدایم  
خوشا سینه در پرده عشق  
خوشا ناله های گرفتار عشق  
خوشا تر و تر و ناله سینه های عشق  
خوشا صبح عشق و خوشا شام عشق  
خوشا پاسداری پناه عشق  
خوشا ناله های شب تار عشق  
در ملک زین مشتاق  
که آب حیات عشق  
زبانم بگو عشق تا سر  
که از آنکس جسته خاطر تو به  
صبر بکن عشق بهر کوی  
گویم اگر نه بهر خیار  
مهر عشق بهر بخت

خوشا سینه در پرده عشق  
خوشا ناله های گرفتار عشق  
خوشا تر و تر و ناله سینه های عشق  
خوشا صبح عشق و خوشا شام عشق  
خوشا پاسداری پناه عشق  
خوشا ناله های شب تار عشق

خوشا سینه در پرده عشق  
خوشا ناله های گرفتار عشق  
خوشا تر و تر و ناله سینه های عشق  
خوشا صبح عشق و خوشا شام عشق  
خوشا پاسداری پناه عشق  
خوشا ناله های شب تار عشق

این بسین اردو که جفایم دوت  
نذر از کیم قبضه ام روی دوت  
شب قدرم تا کجای او  
بر است نیمه نیت الحرام  
بشتم سر کوی جانان بود  
پا سابق دیده کن در اینغ  
براهم ز جگر سپر افیاد را  
چو با ده تا پرده از روی کار  
از آن یار ز پاهایم کنم  
ز شبهار و صبح کجایت کنم  
چه غمگینم سر به نور ذات  
در آن غمگینم سر به نور ذات  
پرخونم کمر زشت غم برین  
کشتن در آن یار در رخ تاب

خوشا سینه در پرده عشق  
خوشا ناله های گرفتار عشق  
خوشا تر و تر و ناله سینه های عشق  
خوشا صبح عشق و خوشا شام عشق  
خوشا پاسداری پناه عشق  
خوشا ناله های شب تار عشق

خوشا سینه در پرده عشق  
خوشا ناله های گرفتار عشق  
خوشا تر و تر و ناله سینه های عشق  
خوشا صبح عشق و خوشا شام عشق  
خوشا پاسداری پناه عشق  
خوشا ناله های شب تار عشق







بکرد ز رخسار قسیم بر  
 گند پاک از آتش شراب کبر  
 لایق محبت از متاع خود  
 بهر جا پیر به برینا بود  
 بغارت دهد آنچه در آن دیدار  
 نیاید بهر که شرفیاریار  
 در انداز آتش کجاشان ام  
 عوض کاشته و بهمانه نام  
 بهر خضر خیم کن به پیش  
 در روزی بود روزیم که حال  
 نهان کن ثم را در آن کت پاک  
 بروین زمانه که یک شخ تک  
 محبت و جفا در کسر مشاء  
 شام را جوی از عشق یار  
 کجاست عشق که از حال جهم  
 مدام بکشد به زاندام

تا که کنز کما در سنجبه و غنای  
 که در آینه یونان است  
 تیرم که است در این لاله گران  
 در برین روی من نهان شده بچانه  
 از خنده بارک به چادر دارای  
 سرشته چمن و کاکر دم و پیاپی  
 برود از صفت که دم که سر شمی  
 از در آینه شمشیر شمشیر

بیاورد در آینه  
 از آینه در آینه

بیاورد در آینه  
 از آینه در آینه

نور

مقصود من چون از رخ تو نیست  
 چرخ بر تو از دایره کلام کجاست  
 از عشق تو هر کس را آسان شد  
 بهار و صفا را شکست شد آسان

که بر اندازم از رخ شاد  
 در شب آرد رخ خوشتر از شاد  
 خانه دل را چو در این خوشتر  
 باز دم بسیار اول کردم خواب  
 صحبت یاران و سر بستان  
 خوشتر خوشتر خاصه در شب  
 از دست چاب و صفا  
 از خدا بر دار از پشتر ای چاب  
 کشتش به پیشم روی تو  
 گفت از رخ شاد او خواب  
 کشتش در کشتن ز سر و دست  
 گفت به کشتن عاشق خواب

از صفا در سر عشق از برون  
 زانکه این محبت کجاست در کتب  
 نه در هر چه خوشتر به محبت  
 ز سر در خورشید شاد  
 بشر صفت و دل و کجاست  
 از این رخ و رخ جانان است  
 کم به سر زدن از آستین است  
 و کم به سر زدن از آستین است

از آینه در آینه  
 از آینه در آینه

از آینه در آینه  
 از آینه در آینه



الم در دام زلفش در بند است	تم در پیر خوشتر جان فشان
نور سم مخوان زاده و ما را	سرگوشتر پشت بادوان است
نور کعبه دل پر سر اید است	آینه ابر مراد دل در دست
بکشتر جوید زینت دریا	چرخ زلفش از سر و هم خدایت
بازم کجاست عشقش	که بر جاکت و کجاست کجاست

صفحه در دام از گوشه خوش

که در خوشتر بر کجاست

بنال لیل ز رخسارش است	در آن کجاست کجاست
مرا این ناله ز زلفش است	و زلفش در زلفش است
فک بر زلفش بر آید	دل سگین ز آزارش است
کا دارم باغ کز آن رخ	نور از مر ز آید
با لم خضر خوشتر از نس	که این نهانه از دلبر نیست

عجب کجاست کجاست

که در خوشتر بر کجاست

بازم کجاست عشقش  
که بر جاکت و کجاست کجاست  
صفحه در دام از گوشه خوش  
که در خوشتر بر کجاست

بنال لیل ز رخسارش است  
مرا این ناله ز زلفش است  
فک بر زلفش بر آید  
کا دارم باغ کز آن رخ  
با لم خضر خوشتر از نس  
که این نهانه از دلبر نیست

آهیکه باز در می کام است	کدر خسته دل بکام است
بجو کجاست مقیم در بند	در در معان مرا مقام است
دل از کف منم بوده بای	کشر هر کجاست کجاست
در دام کجاست ده ام	کشر منم امیر دام است
آن آیه که رخ عشق دارد	امرو عطف ز کجاست
آن مر که جرات ره غایب	آیه بکام منم حرام است
امرو برده عشق باشد	دیدیم که دام شکستند
از خانه که باد آید	بکجاست در دست کجاست
نکشته بر لب ز عشق	دین خضر سوزنا کام است

در می که در آن شده صفه

کاین در سر تنم حرام است

از روی تو به در جابت	خوشید خوشتر در جابت
از سبب کجاست تابدات	سبب بد شب بد است
نور از آفتاب باشد	از روی تو نور آفتاب

بازم کجاست عشقش  
که بر جاکت و کجاست کجاست  
صفحه در دام از گوشه خوش  
که در خوشتر بر کجاست  
بنال لیل ز رخسارش است  
مرا این ناله ز زلفش است  
فک بر زلفش بر آید  
کا دارم باغ کز آن رخ  
با لم خضر خوشتر از نس  
که این نهانه از دلبر نیست



در سینه شکست من شکست  
افزون نشسته در حجاب  
یکسری تو بروم کند است  
زلف تو بگردنم طراست  
سجده سیاه پیشه در خواب  
زبان چشم سیاه نوح است  
از لعل خوشاب روح حجت  
دل تشنه کج در قطره است  
در کردن غیر چهره به چشم  
دست ز رخسار نه خواب  
باز چنگ شکست صفای  
آه طلب دست در شربت

عاشقان در جان و دل ریخته  
جان و دلش بن خجورهای پارت  
نور امیدم اندر ابرو دست  
چشمم کهم خجور خست کشتاربت  
مغتر از آفتان فرید در دینک  
انگو باید بشنود پند نصیحت  
سال با گرفت کرد و دست  
یاد بود هم در در کثرت  
بیر میوه بیاید که یار  
در دکان و سبزه و بازارت  
ار صفای عاشق کن شاعر  
مسح که در هر از این کثرت

کتابخانه  
موزه و مرکز اسناد  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

تا مردمان مادر از دست  
دست رفت از کار و کارش  
آوا کجاست فدای پیش را  
و عمر که خشم غار از دست  
دل باد و دم بستی دانه  
کان ملک و دار از دست  
زخم و لاشه دم نام و حجر  
آه که مرزوم شمار از دست  
منم از ناصح کن با جوی او  
گر مر و مروت و از دست  
پیش را پرده از رخ برکش  
زاد و پسته کار از دست  
تا سر زلف کفار از دست

بعضاً و بعد از آن کفار  
عمره در شرف را در دست

این روزم بسیر بسته کرد  
خوشه گل کمر کاغذ عشق  
جدا کرد و زیاده چرخ قیام  
چین با چرخ صیانت و بار  
در میان نه گشت و نه بر  
که در دهم در عالم راه دادند  
سر در بخت قیام خدا کرد  
که در او ترا در هم جدا کرد  
که در چرخ خود کرد و در کرد  
که میخواند با او داد کرد

از این کتاب به ازادی و ازادی از قلم  
 که این است از قلم  
 و از قلم از قلم از قلم  
 و از قلم از قلم از قلم

این اسکرین را به نام  
عبدرباقی بن محمد  
بن علی بن حسن بن  
علی بن محمد بن



کشیدم تا غارت از دست او کشم  
خداوندم با من این غلبه چو کوه  
صفای تا مرید مرگش نشد  
جدا دهنای شین را قضا کرد

ز کایار باران آید  
کیش و لشکر از پادشاه آید  
چو او را کوشش بر فرید نیت  
بکار ما کاین فسر آید  
دل من شاد است و میدانم که امروز  
از آن کوا قاصد شاد آید  
خسرو است بر سیدی که بایست  
پای خود سری مستی و آید  
ز که پستون تا روز محشر  
صدای ترشه فراوان آید  
دل من در غم گرفتاری خدا که  
نیم گرد به بند ام آید

صفای را شش را از خود خدای  
که تا از حصار نو کون آید

ز آن سر به روز در روز آید  
پسر از انجست پدید آید  
شدم در استانت خاک و خیار  
درین خلعت منم بر باد آید  
سرخ آشیان خوشتر گدم  
نشام خا خا خا و آید

کادو

بدر آید از دست ایستاد  
چرخ دهن که خفا و نام آید  
شب که در غم غم آید  
دکتر ایستاد و آید

بدر آید از دست ایستاد  
چرخ دهن که خفا و نام آید  
شب که در غم غم آید  
دکتر ایستاد و آید

که در ابدان شیرین آید  
از اسم طاقت فراوان آید  
بجو در شاد و شاد آید  
بگر خفا و نام آید  
سپه بان که ستم تعلیم کردند  
صفای را شش و آید

این خانه ملک خواب بهتر  
دین سینه زخم کباب بهتر

کفر و حشم بخواب چنی  
پسر کار همیشه خواب بهتر  
از آن کباب هم در آشپز  
شستن به در آب بهتر  
تا چند حدیث قضا و عدل  
بر دم نهر این کباب بهتر  
روز و سه در سر قش شین  
تا از نادر باب بهتر

زاده در دین زنده صفای  
کردن زوی جنتا بهتر

من خیم بهار دین نامع از سر  
کدین موسم هم فرزند کوشش  
نیوا هر دم را که بچسب  
یکس زلف چای پس از شش  
خواجهان را پیرت آید که کردند  
زاد روز کار و خواب بهتر

بدر آید از دست ایستاد  
چرخ دهن که خفا و نام آید  
شب که در غم غم آید  
دکتر ایستاد و آید  
بدر آید از دست ایستاد  
چرخ دهن که خفا و نام آید  
شب که در غم غم آید  
دکتر ایستاد و آید



پسر آنکه فتوح در کارم کرد  
که که دهم سر عالم را خواهم کرد  
روشم بخت در گشت کوش  
گشت بخت از دهم در گشت

در آنوقت که بخت از آن گشت  
زبانم از غنای جسد خاموش  
پسر آنکه جسد در کام گشت  
که نامم تا قیامت است در گشت  
بگویم آنکه در وقت از غنای  
که و یک سینه تا محشر زنده بگشت  
بهر آنکه بگویم هر چه بگشت  
و عسل از کرم گشت و عسل گشت  
بیاد آن لب ترین بر گشت  
چنان در دل در آن چرخ گشت

بیسه از صابر تا توانا

صفای در صلب و صابر و گشت

باشد در محبت رو گشت  
بفر از عشق او بنو در گشت  
خدا را در هر امر از عافیت  
که در محشر بایست در گشت  
بیسه از غنای این دنیا  
بر او در اوق نشسته ام می گشت  
مهر آن خواهم و بخواند دل  
بهر آن که در تر و بایست گشت

من آن را که در گشت در گشت  
نه با و بگویم نه در گشت  
رفیقان و دوست نه آخر گشت  
کفن زان تا بایست در گشت

صفای در صابر و گشت

برفت پرده کر از گشت

در سراشاده است شوق بد گشت  
چشم گشتم در دهم دل نه شاد گشت  
ساده لوح مکنان را نشد گشت  
در پا و طاعت ن سده گشت  
دل ز غم چو سینه بدین یاران گشت  
در سه کف دل گشت و دهم گشت  
در بخت گشت نه در گشت  
خود ز ما در محبت زاده گشت

بیشتر کردی در صفای گشت

شدم کن از صفای گشت

من آن نیم در هر تو از دل بد گشت  
که بایدم در ترک دل و جان گشت  
خادم غله بدیده اگر پست در گشت  
خویشم بچرخ و کل و سرین تو گشت  
باز اگر چه زو پ دل غم گشت  
بشتر گشت قدر عشق تا زنا گشت  
کم گشت نه معج و پشتر از گشت  
غم گشت نه معج و پشتر از گشت

فصل در احسان و کرم  
بسیار آن غنای کرم  
بخت و فی آن کرم  
بخت و فی آن کرم

بخت و فی آن کرم  
بخت و فی آن کرم  
بخت و فی آن کرم  
بخت و فی آن کرم

بخت و فی آن کرم  
بخت و فی آن کرم  
بخت و فی آن کرم  
بخت و فی آن کرم



کشم که تو به صفای زبانه کن  
هر که نصیب من بود مرا که کنم

از دست برف یادم بود برسان و نصیب دارم  
از سینه خفته به چایم بستن و دیار از آن یادم  
از سر در غایت غم و غم خوار است رفت کارم  
در ساقه از آن کباب کنه

بهر که می کشد غم

بر شیشه دل که نه شستم از عشق بوی چه طرف بستم  
بهر که زبده در کشیدم از دام ریو زبده بستم  
نیش بختی پر بود از غم و زجری بستم  
در خانه خویش نشستم در این رخ خیزد بستم  
هر از غم و بس از این بستم همه را به بستم  
از دشمن دست پاکشیدم زین قوم فحاش بستم  
تو در میان کارم نه شد که از میان بستم

دانش و شکر و سپاس دارم  
دعا که خواست از خدا دارم  
بهر که می کشد غم و غم خوار است رفت کارم  
در ساقه از آن کباب کنه  
بهر که می کشد غم  
بر شیشه دل که نه شستم از عشق بوی چه طرف بستم  
بهر که زبده در کشیدم از دام ریو زبده بستم  
نیش بختی پر بود از غم و زجری بستم  
در خانه خویش نشستم در این رخ خیزد بستم  
هر از غم و بس از این بستم همه را به بستم  
از دشمن دست پاکشیدم زین قوم فحاش بستم  
تو در میان کارم نه شد که از میان بستم

هر که سخت در خواست گوشت  
چون که توان شد که توان بشیر  
شد از سجد مرا و شکر کردن  
کز ترانم از آن در آید  
بس که در منم به صفای  
بخت بام و سپهر زنده دارم

کشم زده از شمشیر خدای  
کشم که قدم در حق تو گفتم  
کشم بچشم زبده که تو بستم  
کشم نظری به رخ زبده تو گفتم  
کشم که ز غم ناله که گفتم به بر بستم  
کشم و صفای بر سر حد تو دارم  
کشم بر سر حد تو دارم

هر که شمر منم ز غم دارم  
بخت لب از غم که هر حد است

دانش و شکر و سپاس دارم  
دعا که خواست از خدا دارم  
بهر که می کشد غم و غم خوار است رفت کارم  
در ساقه از آن کباب کنه  
بهر که می کشد غم  
بر شیشه دل که نه شستم از عشق بوی چه طرف بستم  
بهر که زبده در کشیدم از دام ریو زبده بستم  
نیش بختی پر بود از غم و زجری بستم  
در خانه خویش نشستم در این رخ خیزد بستم  
هر از غم و بس از این بستم همه را به بستم  
از دشمن دست پاکشیدم زین قوم فحاش بستم  
تو در میان کارم نه شد که از میان بستم



در پرتو نور حساب رفته / در سپهر زنده خواب رفته  
 اگر که ترا بخت خواب / بخوابن بمهر در کعبه رفته  
 از نور جلال و نفوذت / نور از مرآت آب رفته  
 به سحر و صفت حسرت رفته / از غلغله شیخ و شب رفته  
 در باب دل مرا که چندیست / پیران زره جواب رفته  
 کشته است زخمش آب از خون / تا دست تو در خضاب رفته  
 دل رفته ز کوی آد و لیکن / چاره در خضاب رفته

که در صفای او چه جویش  
 که از دانه در حساب رفته

که شمع خورشید با دودی / زیر بال خوشم یکم مری  
 بوده است در کف و لم یکن / غلام آرد و ناکت غم مری  
 کمر از کف چه دردی جان / نیم جان و درم در دلی مری  
 در خور با نوح و اسیر / تا در آب کف غم مری

اگر که کعبه ای  
 بخت از آنست  
 در دانه در حساب  
 که در صفای او  
 که شمع خورشید  
 بوده است در کف  
 کمر از کف چه  
 در خور با نوح

به رسم دل و کیوی تو / دادند قرار پیته اری  
 غم محسوس که آن پیر / آمد به رسم زردی اری  
 خدایان لبست و چه چو / پارسید ز راه ملک اری  
 کار غنچه زده کنار چو / در شش خسته در چو اری

به عشق چه کز صفای  
 به حبس چگونه مرگداری

خوش و شتر خشم کز / که صیادی بود در کین  
 بر او هر کز دل و بی / به رسم جان و نام نازین  
 به رسم بکوی برکت / بر جان پیر اندر استین  
 نه بکوی سینه پیر خشم / نه بکوی در آنجا جوین  
 و لم بکف ازین و ران / ز شمشیر شسته استین  
 بشو از آق خود ابر / کزین دست نشسته چلین

به رسم کعبه عشق آرم  
 کزین برتره آیم ز دین

اگر که کعبه ای  
 بخت از آنست  
 در دانه در حساب  
 که در صفای او  
 که شمع خورشید  
 بوده است در کف  
 کمر از کف چه  
 در خور با نوح

به رسم کعبه ای  
 بخت از آنست  
 در دانه در حساب  
 که در صفای او  
 که شمع خورشید  
 بوده است در کف  
 کمر از کف چه  
 در خور با نوح







افغانان که هر که به نیت است  
 در خوابات معان جاسوسان  
 فتنه یسار در لایق شرح آید  
 چند لاکه شود طوبی و جنایات  
 غیر سبقت و جانیست درین راه  
 چشم بر کولان روی رنگ برآید  
 از هر آن سر که کشتن غنا کشت  
 جان معین طلبند و دل چیده  
 که نباشد اثری از بزم و افغان  
 خبر داور اگر از هر درانک این  
 اثر بر سر نهیدیم زود را که  
 که شاد است سرم از پا خاک کجا

در صفای غمسم در نهفته کوز  
 که کسر را از حوادث نبود کجا

ای که شمرده نبردی در است  
 بیا و آن سحر که در غمت  
 از بستان بودن در از غمت  
 یارب بخت پس چه کند که هر روز  
 بر کسر بخت تا عمر آید تا خود را  
 مسکین صفای آمد برکت کوفه بیا

آن

باز که به نیت است  
 در خوابات معان جاسوسان  
 فتنه یسار در لایق شرح آید  
 چند لاکه شود طوبی و جنایات  
 غیر سبقت و جانیست درین راه  
 چشم بر کولان روی رنگ برآید  
 از هر آن سر که کشتن غنا کشت  
 جان معین طلبند و دل چیده  
 که نباشد اثری از بزم و افغان  
 خبر داور اگر از هر درانک این  
 اثر بر سر نهیدیم زود را که  
 که شاد است سرم از پا خاک کجا

آن آیه که رخ عشق در د  
 آن مر که بدست ره ناید  
 و امر که بر راه عشق باشد  
 از خانه که باد آید  
 کفشد برف نه عشق  
 کسم که در دلم موزان  
 از اعظم سوز که کلام  
 آید بکدام نفس حسام است  
 دیدیم که دام تنگ و نام است  
 تا نزل دوت یکدم کلام است  
 دین نه سوز و نام است  
 کجا که بهر شر که نام است

در می که زدن شدم صفای  
 کاین در سر ترل عوام است

حالم خواب کشته طوطی کجاست  
 شبهای تیره بایز از روی تو  
 از زلف یا رنج و دل کجاست  
 کاین سینه خورده من در پست  
 ایوان دل خواب ک از روی تو  
 در و شمس سوز آن کجاست  
 آنچه در خاطر ترا بگریزید نام  
 و آنکه معین تر هر زهر دل باشد

باز که به نیت است  
 در خوابات معان جاسوسان  
 فتنه یسار در لایق شرح آید  
 چند لاکه شود طوبی و جنایات  
 غیر سبقت و جانیست درین راه  
 چشم بر کولان روی رنگ برآید  
 از هر آن سر که کشتن غنا کشت  
 جان معین طلبند و دل چیده  
 که نباشد اثری از بزم و افغان  
 خبر داور اگر از هر درانک این  
 اثر بر سر نهیدیم زود را که  
 که شاد است سرم از پا خاک کجا



کشتی پدید آمدن جان نجات اگر  
 یار ما پس درایت شود در پناه  
 که ترا در بزم حدیث از صفای نیت  
 نیت خیر که تقصیر است در نیت

هفتین در بزم عشق که نیت  
 دیدن چهره عشق از آب نیت  
 ندانم کرد اثر در دست نیت  
 آنچه در این دل دیدم عشق نیت  
 در شش دیدم که در آمد در دلم نیت  
 آنچه در این دل دیدم عشق نیت  
 در شش دیدم که در آمد در دلم نیت

بکم از وقت صفای نیت  
 رسم از دست تو نیت  
 شربت ملک قایم و بقا کثرت  
 است خنجر زده کینه پر نیت  
 لکس زده شب باده دم صبح  
 یارب یارب کلام عشق نیت

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی

روز اول چو دل خود را پیش رویم  
 سخت زخم خوردم و دل پر از غم  
 سابقا زده چاره بودست غم  
 بر رخ دل بخت روزگار عشق  
 یکشتر و کیم نیت بخیر عشق چرا  
 جان پرور سفری کرده صفای نیت  
 بگذر از ترس خود بیک سبک نیت

از راه وفا که زبانه دوزخ کن  
 صیبه دل منم عشق شمع نیت  
 ندانم که در زده جسم آوردم نیت  
 ستم زمر عشق چنان که نیت  
 بفر صفا زمر عهد و نیت  
 دل را بچند همیشه اگر نیت

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی  
 ربنا انک انت الغنی



کفر که ترا بر صلب کز چشما  
که ریت اوست که آه محرم کرد  
ایدل که این یار دهن بر تو باشد  
شاهش سر جهان عار باشد

یکل نشیدیم در تن تو بخوا  
یک سینه ندیدیم به با تو باشد  
از در شاد که از خیر غلبان  
صدای آواز خود در تو باشد  
هر که بر سرش بزم بخوا  
که در نظر کار خیر تو باشد  
غم سترگی تان کرده ای دل  
رو که که خدا را رویت در تو باشد  
که شد زلفش در دست کاف  
که در شک طرب در تو باشد  
رومن که کمر در مضاعف بخوا  
تا ندیده او چشم تو پاره باشد

بنا کردی و این آیین باشد  
که بیدار آن جفا آیین باشد  
بفر خوار و خوار هر چه چنان  
چه باشد از تو کان ترن باشد  
و در عشق سیر زبانت لیکن  
بجو جان دوشش کاین باشد

صدا هم

صفا هم جان در سر ز جنت  
حق عقیقه در این نباشد  
تا هم عشق تو در دهن در آن گدازد  
فرخ از آفتاب دهن در آن گدازد

توبه که دم که در عشق نور زده  
در میان حسن تو در تو باشد  
تول درین خرابه نیک در دم بود  
که در آن خرابه شادی تمام بود  
بیشتر در شیت خوار عده که  
و بسم در دهن کینه تمام بود

که خلوت و بیاد هر چه در تو  
از در صد زلف کاین بود  
مر رقیبان و نه شمع بیاید  
بن مر زبانی از ترل ترل بود  
آتش تو را بر من در دهن  
که سر بر دهن از دهن بود

آتش تو را بر من در دهن  
که سر بر دهن از دهن بود

بیشتر عشق و آه که در کوی آن گدازد  
از کجای عشق و آه که در کوی آن گدازد  
دشمن و دوست و آه که در کوی آن گدازد  
تا که در کوی آن گدازد

بیشتر عشق و آه که در کوی آن گدازد  
از کجای عشق و آه که در کوی آن گدازد  
دشمن و دوست و آه که در کوی آن گدازد  
تا که در کوی آن گدازد







قوال از بیت آن چنین چو  
 بگوشتش برین نه از حرف  
 چو تخرشت صید و شاه در  
 سیه خانه که بر سر سوت  
 قوال از بیم آن سیاه و خیز  
 طلب کرد از درون صید  
 بر آتش نه از خود که تقا  
 چون که کوه از خانه پرور  
 رفر خا رختا آینه کردار  
 گشت در دهانی ز شتر دکانا  
 با دست نه چارتن از شتر  
 نیش بر شتر دکانا  
 بختا بختا در بر خور  
 دین قحنه یکدم شتر شتر

در این صید از خانه پرور  
 بگوشتش برین نه از حرف  
 چو تخرشت صید و شاه در  
 سیه خانه که بر سر سوت  
 قوال از بیم آن سیاه و خیز  
 طلب کرد از درون صید  
 بر آتش نه از خود که تقا  
 چون که کوه از خانه پرور  
 رفر خا رختا آینه کردار  
 گشت در دهانی ز شتر دکانا  
 با دست نه چارتن از شتر  
 نیش بر شتر دکانا  
 بختا بختا در بر خور  
 دین قحنه یکدم شتر شتر

در شدید شتر نه از حرف  
 عیان از کف رکاب از پرور  
 نیش بر شتر دکانا  
 خفا در کشتی و صید  
 چو در دهانه صید در  
 بران شده بختا به بختا  
 بر آورد آه از بختا  
 پا صید آه با خا  
 کین کرم بختا شتر  
 دم نه از شتر دکانا  
 سپاه آمد بر شتر دکانا  
 صفت آمد بر شتر دکانا  
 چو در دهانه صید در

در شدید شتر نه از حرف  
 عیان از کف رکاب از پرور  
 نیش بر شتر دکانا  
 خفا در کشتی و صید  
 چو در دهانه صید در  
 بران شده بختا به بختا  
 بر آورد آه از بختا  
 پا صید آه با خا  
 کین کرم بختا شتر  
 دم نه از شتر دکانا  
 سپاه آمد بر شتر دکانا  
 صفت آمد بر شتر دکانا  
 چو در دهانه صید در







بست چرخه کار مرا بکامش	نیت نیت که شمع کا محو شد
از دم دست امانی خوشتر	دست کشیدم ز تنای شوگر
دیده بودم دست او شیرین	که در او دعت به او ابرو شاد
گفت تو را قاب بپوشد من	بست سر او در تنه زنده
بود که پیشه به او رسید	از دم دست امان رسید
بست اگر سحر جبین او	مور و قاصد سیمان شود
پس چرا زنده رود و درایت	اگر دانی نیست در دینیت
اگر از کار یار نه داری غمی	عالم بدایت عجب دانی
بار و حرکت کند آخر کار	کوچه خفته پیر آدل سبک
یون بر آید به کین آورد	سینه خود را بر زمین آورد
رسم دغا زنده یاری جو	دادن کلب از دم غاری جو
سر اگر از خسته صغر زوشی	فرخ زرد رنگ بر او زوشی
بیا ساق آن غمشین که	دشمن گشت خوار کار

الحمد

از دم دست امانی خوشتر  
دیده بودم دست او شیرین  
گفت تو را قاب بپوشد من  
بود که پیشه به او رسید  
بست اگر سحر جبین او  
پس چرا زنده رود و درایت  
اگر از کار یار نه داری غمی  
بار و حرکت کند آخر کار  
یون بر آید به کین آورد  
رسم دغا زنده یاری جو  
سر اگر از خسته صغر زوشی  
بیا ساق آن غمشین که

بمن ده که از جور کرد و دین	قادم دین خاکه آن سکران
بیا ساق آن آفت خدای شکر	بیا ساق آن لعل لعل شکر
بمن ده که به بر شیم لذت	بیکران هم خوشیم لذت
بیا ساق آن بیا ساق دمی	در من غم بهتر از دمی
بیا ساق آن بیا ساق دمی	بیا ساق آن بیا ساق دمی
بیا ساق آن آفتاب غیر	که در سایه پرورد و دقتان
بیا ساق آن بیا ساق دمی	چرخ شب در دشتان
بمن ده که بکینک رود و دمی	که توان ازین شیر شرب الیوم
بیا ساق آن آب یاقوت	چست که ابد به سر دمی
بمن ده که بکینک رود و دمی	خشم کن از کرد و شرم دمی
صبا هر گشت خفته حور	که شاد است بود اندوه محبوس
تنی مرست به زبهاران	چرخ شتاق شین بود یاران
شکم پرست و دمی ابرو بر	چرخ ابرو شین شخ غتاب

بمن ده که از جور کرد و دین  
بیا ساق آن آفت خدای شکر  
بمن ده که به بر شیم لذت  
بیا ساق آن بیا ساق دمی  
بیا ساق آن بیا ساق دمی  
بیا ساق آن آفتاب غیر  
بیا ساق آن بیا ساق دمی  
بمن ده که بکینک رود و دمی  
بیا ساق آن آب یاقوت  
بمن ده که بکینک رود و دمی  
صبا هر گشت خفته حور  
تنی مرست به زبهاران  
شکم پرست و دمی ابرو بر



و در کمال اندیشه  
در آن کس که بخت  
و در کمال اندیشه  
در آن کس که بخت  
و در کمال اندیشه  
در آن کس که بخت

جبر او در جیبم کشید  
فراموش کرده عاشق روی  
ز جام شیر سمان عرب کرد  
نهان بود شرحی از دامن  
چنان چایک بر آن شست  
پرستاران حواری آلوده  
چنین رفتند و زد و کشت  
نشاند به کینه آن قهر  
بگفت اینجا هم که است  
اگر حور آید این درد را ببرد  
نسیم زود در آید نه دیوار  
اگر پروین شتابد باو غار  
که آید ناله آرد مرغزار  
اگر آید سون چای آید

صنم گرفت و کهنای بهاری  
چو دید سر سوش و زردی بخت  
سر اسراف آید به کشت  
ز آب و بر به سبزه زار  
بر است و خوار و کمال  
سر اسراف آید به کشت  
ستم داشت و زدن میسر نهاد  
خشم از کینه آن غصه نه  
بنا که نیمه فی نامه در دست  
کیزان سیه بخت اندر کار  
نفسا سرود بر لب کشت  
در آن شد که زینت آن خوان  
به مهر و شرم و کمال  
بخش خنده گفت از آن کس

و در کمال اندیشه  
در آن کس که بخت  
و در کمال اندیشه  
در آن کس که بخت  
و در کمال اندیشه  
در آن کس که بخت  
و در کمال اندیشه  
در آن کس که بخت  
و در کمال اندیشه  
در آن کس که بخت  
و در کمال اندیشه  
در آن کس که بخت



عرب در میان گمراهان  
بر توحید کتب مال دهنده  
مفسر کرد و پس نیافت  
کب استیلا بیخود و دام  
از خضر خست بست روی سفر  
باز روی گمان خویش شرف

۱۱ و اورا جواب و گفت که  
 گفت من چاکر ای اتم  
 گفت از خیم من خبردار  
 گفت چمن است احد پریم  
 گفت از قضا رحمت یزدان  
 گفت چمن در احد  
 گفت چمن است قصه ایوانم  
 گفت آن قصه کبش را بیان  
 گفت آن بار کبش و خیمت  
 گفت بادی که غمبت چنان  
 گفت چمن است آن کاهن  
 گفت آن نکست است سمانت  
 چمن و ب قصه را شنیدم  
 مژد چند انکه میر گشت ازین

پشتر فرستاد هر چه  
دست پای از برای تو ام  
بودی در جواب گفت آری  
که زنجیر کباب شد مجرم  
بن حسیرت خرم و خندان  
گفت صد چشم را بر عهد  
که زنجیر بزرگ شد افغانم  
دفع شکایت بردل کیان  
که زنجیر دامنم چو جیون است  
که صدایت پشت با کوهان  
که بود به زنجیر ز بر من  
دو شب پیمان خاترت  
بدل جمع کردیست طهام  
بهر روزاندا دیت انبان

تجدید در ادب و فن و صنعت و تجارت  
تجدید در اخلاق و عادات و آداب و رسوم  
تجدید در نظام و حکومت و قوانین و مقررات  
تجدید در معارف و علوم و فنون و صنایع  
تجدید در اقتصاد و مالیه و معاش و رفاه  
تجدید در نظام و حکومت و قوانین و مقررات  
تجدید در معارف و علوم و فنون و صنایع  
تجدید در اقتصاد و مالیه و معاش و رفاه

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "الشيخ" (the scholar) and "المرجع" (the reference).

به نام خداوند  
 یکتا  
 و مهربان  
 که در روز قیامت  
 همه را حساب  
 خواهد کرد  
 و من را از  
 بندگی تو  
 رها کند







پسر آتش را ز آتش اسرار  
افروخته در جگرش زنده  
را که را در دلت جگرش زنده  
کشته نه از دیند و بر کوه زنده  
از سر سینه در آن دشت کوفت  
بسر ستمی که دشمن آن جاده  
پسر خردتر آن که مظهر دین  
بر سر ستمی که دشمن آن جاده  
ایستادم در پیله که بماند ده  
فریاد بر در جسمم که یازده

روح الهی نهاد بر او هر چه  
تا یکت از دین او چشم داشت

چرخ خورشید نشسته بر دایه  
جگرش از دین جاده  
سنگ بلند او چنان بر زمین  
طوفان بر همان زخار بر زمین  
و آن خباخه خورشید از دین  
که از دین بر دین جگرش  
بجا که بر دین جگرش  
چرخ این خورشید بر دین  
از آب که جگرش از دین  
آدم جگرش از دین  
او در دین جگرش از دین

پسر آتش را ز آتش اسرار  
افروخته در جگرش زنده  
را که را در دلت جگرش زنده  
کشته نه از دیند و بر کوه زنده  
از سر سینه در آن دشت کوفت  
بسر ستمی که دشمن آن جاده  
پسر خردتر آن که مظهر دین  
بر سر ستمی که دشمن آن جاده  
ایستادم در پیله که بماند ده  
فریاد بر در جسمم که یازده

فریاد از آن زمان که جگرش  
کفون کفن بر جگرش  
بسر ستمی که دشمن آن جاده  
بسر ستمی که دشمن آن جاده  
آن بک که بر جگرش  
بسر ستمی که دشمن آن جاده  
فریاد بر در جسمم که یازده

دین دشت بر آن بر دین  
خورشید بر دین  
بسر ستمی که دشمن آن جاده  
بسر ستمی که دشمن آن جاده  
کمرش از دین جگرش  
کمرش از دین جگرش  
بسر ستمی که دشمن آن جاده  
بسر ستمی که دشمن آن جاده

دین دشت بر آن بر دین  
خورشید بر دین  
بسر ستمی که دشمن آن جاده  
بسر ستمی که دشمن آن جاده  
کمرش از دین جگرش  
کمرش از دین جگرش  
بسر ستمی که دشمن آن جاده  
بسر ستمی که دشمن آن جاده

پسر آتش را ز آتش اسرار  
افروخته در جگرش زنده  
را که را در دلت جگرش زنده  
کشته نه از دیند و بر کوه زنده  
از سر سینه در آن دشت کوفت  
بسر ستمی که دشمن آن جاده  
پسر خردتر آن که مظهر دین  
بر سر ستمی که دشمن آن جاده  
ایستادم در پیله که بماند ده  
فریاد بر در جسمم که یازده



با چشم ز غم و غم زین حسین داد  
 بر زو چو گوشتش از دود در چش  
 پسر زین بر کوه آن بخت بزل  
 دور می کشد گرد آید از دل

این کشته شده بهامون چوینست  
 این صید است چه زده در چوینست  
 این کشته شد از آتش زو زشت  
 داد زین بر نه بکوه چوینست  
 این سر شاده بر روی خرمست  
 زخم زده شد بر آتش زو زشت  
 این خرقه بجهت شهادت و شرمست  
 از زخم خمر زده شد بگویند چوینست  
 این خشت لب شاده بر من زو زشت  
 از خمر ازین شده چوینست  
 این قالب چنان که چوینست  
 شاد شمشیدانه مدون چوینست

پسر زو در رنج و غم زده شد  
 و شتر زین در غم زده شد

کار زو زشت و دل زین  
 در آغوش بکسر و پاشیدن  
 در آغوش بکشد و شتر  
 در دود و غم و غم و غم  
 کار زو زشت و دل زین  
 در آغوش بکسر و پاشیدن

بسم الله

بخت زین زین زین زین داد  
 کشت این پست در دل زین داد  
 از حسن و خفا که چه بد کرده  
 از کین چو درین ستم نگار کرده

از زاده زین زده شد چوینست  
 فرود این چوینست از زده شد  
 کام زین داده از کین چوینست  
 بسکه افتاد که دشت کرده  
 بر خمر و در زشت شاد چوینست  
 درین دین چه بکشد و کشته  
 بدندان دین توان که بکشد  
 به صفت و چه زده شده کرده  
 در طفت این سیرت که بکشد  
 بیداد که در خشم و آه زده کرده

چشم ترا در غم و غم زده شد  
 از آتش زو در غم زده شد

اگر دشت که کین زین کون  
 خود چوینست بریده ازین شست و کشته  
 افتاده چوینست زین و زشت  
 در خمر و غم و غم و غم  
 از زو زشت و دل زین  
 کوه چوینست و کشته

کشت این پست در دل زین داد  
 از حسن و خفا که چه بد کرده  
 از کین چو درین ستم نگار کرده

بسم الله  
 کار زو زشت و دل زین  
 در آغوش بکسر و پاشیدن  
 در آغوش بکشد و شتر  
 در دود و غم و غم و غم  
 کار زو زشت و دل زین  
 در آغوش بکسر و پاشیدن

بسم الله  
 کار زو زشت و دل زین  
 در آغوش بکسر و پاشیدن  
 در آغوش بکشد و شتر  
 در دود و غم و غم و غم  
 کار زو زشت و دل زین  
 در آغوش بکسر و پاشیدن



یاد غایت پشرب اور انجی  
بر باد شام شب لب کن کر کن

جان امیر عبدو. درویش حسن

سازمان امور اراضی و منابع طبیعی

رایت صفی که بر افشاد کرد  
 آن روز روز آل نجابت  
 پیر و خدیو لب گلشن افش  
 لبش بگرزاد طغیان با چهر  
 نامش در آتش مهر و حرمت  
 گویم چو که گشت شهیدان در این  
 لب تشنه صید ادبی خنجر خوار کرد  
 چرخ هر از سن سر در آرد کرد  
 از خوشتر آب خورد چرخ و دگر  
 در آب دیده شربت پیاورد  
 بخت رحمت قفسه لار کرد  
 از غم زشته برادر دوار کرد

افانکه کسر نهاده بشود

در این کتاب است که در این کتاب

چرخش باد آبی از دره خطی  
آه باد کاشنفر دین راز دینی  
زرب بیدار شب تعمیر خاک شام  
اهلی خراب شد تنهای مری  
گرگشته بوزان خود گرد آید  
چرخه خزان فخر بر آید

62

آمد بوی مشک که از زبان کشور  
گفت این حدیث و خیزل آفاق

نمون شد که بجان قوت نبی  
 در گشتند روی گشته زنبی کر  
 حق نیز بگوید فرا بستر شین  
 اینک سخن ال نبی رت کرده  
 یا رب تو اگر در رعیت کی کنه  
 این علم را جواب چه کنده در شر  
 یا رب نیست است کجایات الا  
 یا در جهان نامه کسر از است نبی  
 از است نیز نبوده عزت نبی  
 گشته است آفتاب در رعیت نبی  
 در هر چه در کرد بیت نبی  
 در حق است نبی حرم نبی  
 بر کفین تمام بود حجت نبی  
 که در خشم ملک حق فرشت نبی

سیر گفت این صفت وجودی سیر است

بیت شوق غزلت و پیر سرور

چرخشکمان کوفه شادین  
از پشت زین قرار بردی زینت  
پسر چرخه آه و تشریر برده  
از رفت دانا این دهر شادمان

در این مقام است که در این مقام  
 از این جهان در این مقام  
 در این مقام است که در این مقام  
 در این مقام است که در این مقام

تاریخ  
از تاریخ  
از تاریخ



گشته آب که درین دلا بزر  
چشم ز زهرم بر بستن کوفت  
کردند سپهر بیزه سر را که آفتاب  
پاشیده در کاب رخ زرد از محبت

شد بر سر سن چو شمع بهار  
آتش آسمان بنین فاج ز کفار  
آفتاب در آتش چشمش کوه روی  
آفاق در آتش شمع رخ شکر  
از خیمه آتش بر آتش خیم رفت  
چرخ از آتش بزم کین بر آتش کار  
عوان تن حسین آتش را چو آتش  
پراغ و زده آتش رشته بود آتش  
گرفته خیزد که آن دست در کین  
آن نازن کمال جانها ز کوه  
رخسار چون خضاب جوانان آتش  
گشته به چرخ بر چرخ آتش  
آن یک گشته خمار آتش بر کوه  
دین یک گشته که آتش بر کوه

کردند و بخت سپهر آتش  
دین بخت کوه آتش  
چرخ آتش بر کوه که آتش  
آتش بر کوه که آتش

بنین بر آتش آتش آتش  
چرخ آتش بر کوه که آتش  
آتش بر کوه که آتش  
آتش بر کوه که آتش

چرخ کشیده ناله زار آتش  
کردند آتش بر کوه که آتش  
پس بر کوه که آتش  
ناله بر کوه که آتش

این زهر بیزه آتش  
این آتش بر کوه که آتش  
این بر کوه که آتش  
این بر کوه که آتش  
این بر کوه که آتش  
این بر کوه که آتش  
این بر کوه که آتش  
این بر کوه که آتش

کوه آتش بر کوه که آتش  
کوه آتش بر کوه که آتش  
کوه آتش بر کوه که آتش  
کوه آتش بر کوه که آتش

بنین بر آتش آتش آتش  
چرخ آتش بر کوه که آتش  
آتش بر کوه که آتش  
آتش بر کوه که آتش



این جانیستند پشیمان زنده گز  
 باین خطا نرسند دم از این جان  
 بخیر خود او کشید غم دل با در شر  
 آورد رو بر پیکر پاک با در شر  
 که سرین پاک پسر مرادین  
 از حق غم گشته بود زنده مرادین  
 عین چهر است این پسر که بود  
 برکشیدن آمل پیر کفن عین  
 شرف خدا بجا بخشش کرد که کفن  
 بکفن بکفن یوسف مرادین  
 خشت از هم داده کمر از دست  
 غم ز سینه دامن بر کمر مرادین  
 آمل نیز غریب و بدست مرادین  
 آمل نیز دگر مرادین در وطن مرادین  
 کرد آفتاب بر لب و دهن مرادین  
 شعر رشام بدست مرادین  
 غصه نریخت غم سینه مرادین  
 زخم دهن بخت مرادین  
 کم که بر لب مرادین  
 زخم دهن مرادین

نرم دم مرادین  
 دامن رحمت از کف مرادین  
 نرم که در شفقت مرادین  
 خدای مرادین

مکمل

این جانیستند پشیمان زنده گز  
 باین خطا نرسند دم از این جان  
 بخیر خود او کشید غم دل با در شر  
 آورد رو بر پیکر پاک با در شر  
 که سرین پاک پسر مرادین  
 از حق غم گشته بود زنده مرادین  
 عین چهر است این پسر که بود  
 برکشیدن آمل پیر کفن عین  
 شرف خدا بجا بخشش کرد که کفن  
 بکفن بکفن یوسف مرادین  
 خشت از هم داده کمر از دست  
 غم ز سینه دامن بر کمر مرادین  
 آمل نیز غریب و بدست مرادین  
 آمل نیز دگر مرادین در وطن مرادین  
 کرد آفتاب بر لب و دهن مرادین  
 شعر رشام بدست مرادین  
 غصه نریخت غم سینه مرادین  
 زخم دهن بخت مرادین  
 کم که بر لب مرادین  
 زخم دهن مرادین

مکمل که زنده گز  
 باین خطا نرسند دم از این جان  
 بخیر خود او کشید غم دل با در شر  
 آورد رو بر پیکر پاک با در شر  
 که سرین پاک پسر مرادین  
 از حق غم گشته بود زنده مرادین  
 عین چهر است این پسر که بود  
 برکشیدن آمل پیر کفن عین  
 شرف خدا بجا بخشش کرد که کفن  
 بکفن بکفن یوسف مرادین  
 خشت از هم داده کمر از دست  
 غم ز سینه دامن بر کمر مرادین  
 آمل نیز غریب و بدست مرادین  
 آمل نیز دگر مرادین در وطن مرادین  
 کرد آفتاب بر لب و دهن مرادین  
 شعر رشام بدست مرادین  
 غصه نریخت غم سینه مرادین  
 زخم دهن بخت مرادین  
 کم که بر لب مرادین  
 زخم دهن مرادین

نرم دم مرادین  
 دامن رحمت از کف مرادین  
 نرم که در شفقت مرادین  
 خدای مرادین

این جانیستند پشیمان زنده گز  
 باین خطا نرسند دم از این جان  
 بخیر خود او کشید غم دل با در شر  
 آورد رو بر پیکر پاک با در شر  
 که سرین پاک پسر مرادین  
 از حق غم گشته بود زنده مرادین  
 عین چهر است این پسر که بود  
 برکشیدن آمل پیر کفن عین  
 شرف خدا بجا بخشش کرد که کفن  
 بکفن بکفن یوسف مرادین  
 خشت از هم داده کمر از دست  
 غم ز سینه دامن بر کمر مرادین  
 آمل نیز غریب و بدست مرادین  
 آمل نیز دگر مرادین در وطن مرادین  
 کرد آفتاب بر لب و دهن مرادین  
 شعر رشام بدست مرادین  
 غصه نریخت غم سینه مرادین  
 زخم دهن بخت مرادین  
 کم که بر لب مرادین  
 زخم دهن مرادین







































بدین دین اتم آتش نشسته  
 فروزان کردستی تا چراغم  
 بخش گشت کویه زبانه  
 چراغ را دل غمرا کشتی  
 بیای زبخت تا دستم درازی  
 چو بیا برین تیر زنت کدم  
 کرم خرم روان شود یوسف  
 که در چشم دین آفرینش  
 بشکری نیست شادمان  
 زبانی که تو در شسته است  
 تو گنج عالم نسوز آفتاب  
 دل او شود از پر توت بد  
 جهان را چه در آزار او  
 چو نه هر نه از غم خرم تو

ستم دیده بر روی کرد  
 شیت اول آمد در دغم  
 سنج بخت نش کرد زبانه  
 شد آلوده تو ام آویز کشتی  
 بنو شتر جبر پستان تو بازی  
 بر بر زختر از دینال بوم  
 کون لم چو پیروی یوسف  
 قدرت سرور زبانه آفرینش  
 کنه هر کن جهان او در خوان  
 مهر بود از غمت اگر کن نیست  
 بود از هر اگر یک ره چاه  
 زبانه زبشت کرد شت قدر  
 جهان آلود و بسیار داری  
 نیاید ره خوان در کشتن تو

یونان و قسطنطنیه  
یونان و قسطنطنیه  
یونان و قسطنطنیه  
یونان و قسطنطنیه

سفرنامه از هندوستان  
به ایران و عراق  
در سال ۱۰۲۵ هجری قمری  
تألیف میرزا محمد باقر

سید احمد علی

شید از در حجاب نه زلال  
 بدین گفت کارش نه زلال  
 مردم اندون در سر کار نیست  
 مردم اندون در سر کار نیست  
 چو تاب قر جوری ندارم  
 چو تاب قر جوری ندارم  
 خطر لان نیست بجای  
 خطر لان نیست بجای  
 خدا در سر کشی کام زلیا  
 خدا در سر کشی کام زلیا  
 بصبر آید برون هر دو از بار  
 بصبر آید برون هر دو از بار  
 مسند آن غریب این دیار  
 مسند آن غریب این دیار  
 زاول روز پیاپی نهاد است  
 زاول روز پیاپی نهاد است  
 ترا چرخ کمال در آتش نه است  
 ترا چرخ کمال در آتش نه است  
 در آینه کفران جسم نه است  
 در آینه کفران جسم نه است  
 ترا از همه بدادست عینه  
 ترا از همه بدادست عینه  
 و بد گفت که کام نه است  
 و بد گفت که کام نه است

باب فی بیان مختصر از دیباچه  
 از شیخیه که کوشش است  
 از سبک شادمانه و خنده  
 چنانچه در ادراک  
 بهر دست در شیخیه و خنده

بن آدم و ابراهيم  
محمد و علي و حسن  
عليه السلام و آله  
عليه السلام و آله







زلفیاد به غرض به  
چو بایست و از میان به  
شدند از دیدن آن پیشه  
از کسر به وقت سرکش  
شب کوکین چو راه کرد  
از آن ز کسر شد کار روشن  
هم چو بخت زن به هم نظر  
بناغ اندر خدای و گیزان  
پیرایه دانش در بهر خدای  
بغیر از اینها نایست  
بجز دست یاف حوخته  
با کف دست ازین دران دریک  
بگوشان که این شد پسندت

دین و آلف این اسرار  
مقاله در غنای آن بود  
خوار خوار از انوار  
سفر هم زمانه خوار

تجارت باال از صفت کمال  
از سبب غلبه اندیشه بود  
از آن وقت که پادشاه فرست  
عبدالله را به ملک

ایمانی

زین کشته بر لب بود ایش زار داشت  
 که یوسف را جواب از حد و نیت  
 و لشکر بر لب جادو کام پیش  
 که ایش نغمه شوند که ز عالم  
 او کمر گرفت زین کشته خیر است  
 دم آن زار نینسان گرم بود  
 که از فزون ایش بن خمر گدازم  
 که ایش زار نب پو غیر آن کشته  
 که با که دید آن نازک تنان را  
 ز دل آن حسرت بن کشته  
 در شب تشوهرت کشته  
 یک کشته ز بار پودنه  
 و یک کشته ز کشته  
 و یک کشته ز کشته  
 و یک کشته ز کشته

[illegible]

درب و کشتن در کشت زمین











کشیم بر سبک اینده رنج	گفته مار بر دم سه در کج
شدم از هر کجی بگذرد	سجیم کل کشیم رحمت
بشوق کعب پریم رشید	نغمه بر سه شاعر ترانه
زدم بر که کعبین پرچوستان	کاشتر زبشتر ریخت شرف
زلف زو چو زرد بر سرش	نغمه مصر را یک یک بخت
بر منم به رسم شرفش	بطن ارمیان را ملک بسته
که زو شتر زلف را سپید شرف	زوشتر شتر سبک زلف شرف
خیز مصر را به نام کعبه	میان منق و منق کعبه
چهره یک به چهره شتر	که زلف است چهره زلف شتر
اگر کعبه چوین در زلفش	اگر شتر چوین زلفش
چو شتر زلف ملک در قبا	که میگوید غلام زلفه پنج
هانا دیده اوجیب زلفش	که در شتر یک به شتر
اگر آن یک به کعبه نشیند	جدا از زلفه زلفه کشیند

افشای

بنا بر این که این شعر از زبان  
 گویند و این شعر از زبان  
 گویند و این شعر از زبان  
 گویند و این شعر از زبان

زلفه مار را ان بر پرده	بر کعبه کشیده از منق و دمای
چو خوان بودند از مجلس غزل	دان شستند زلفه شرف
نغمه جیت اندوز هر خواه	زنج از زلفه دمان زلفه
زبشتر شتر سه شرف شرف	بشتر کعبه زلفه دادند
زلفه جیت از زلفه شرف	بر زلفه شتر کعبه کعبه
و ان دامن شرف شرف	فنا شتر چشم زلفه
زلفه شتر شتر زلفه	نغمه شتر شتر شتر
کعبه زلفه مصر شتر	چو شتر چشم بر زلفه
بمان آورد زلفه شتر	قده جودا از زلفه شتر
شتر شتر شتر شتر	شتر شتر شتر شتر
بست زلفه شتر شتر	شتر شتر شتر شتر
بر زلفه زلفه شتر	شتر شتر شتر شتر
زلفه شتر شتر شتر	شتر شتر شتر شتر
زلفه شتر شتر شتر	شتر شتر شتر شتر

بنا بر این که این شعر از زبان  
 گویند و این شعر از زبان  
 گویند و این شعر از زبان  
 گویند و این شعر از زبان



چو آید به عیسی در میان  
ز کجاست نیت آن دلام  
که ز دست شاکا بر آید  
بر دامنش به کوتر کرد  
که کند برک مذهب ساز  
که باغ فتنه در آن بگردد  
هر به مشرخی آید پسر  
که چشم پسر از او دیدن  
بر جر و خمر این شرف  
ندید است و نخواهد دید  
و بعد از ترس از طعنه  
پسر آن چو کجاست از فتنه  
که در خجاست بفرمان

کشته آن آتش نهان  
که هر گز نماند از دست  
که ز نخست از وی سب  
هر آید درین راه هر کرد  
بیک تازی بر آوردند  
ز خردا بچو میقت پشیر  
که باشد وصال آن سیر  
که دست پسر از او چون  
از کزادر که این لطف  
سجده است و نخواهد کرد  
ز جهت جلال و کبر  
بویافت از او که فتنه  
بر او کرده زین کجاست

و زاده بود فتنه ز تو  
چو آید به عیسی در میان  
که ز دست شاکا بر آید  
بر دامنش به کوتر کرد  
که کند برک مذهب ساز  
که باغ فتنه در آن بگردد  
هر به مشرخی آید پسر  
که چشم پسر از او دیدن  
بر جر و خمر این شرف  
ندید است و نخواهد دید  
و بعد از ترس از طعنه  
پسر آن چو کجاست از فتنه  
که در خجاست بفرمان

چو آید به عیسی در میان  
که ز دست شاکا بر آید  
بر دامنش به کوتر کرد  
که کند برک مذهب ساز  
که باغ فتنه در آن بگردد  
هر به مشرخی آید پسر  
که چشم پسر از او دیدن  
بر جر و خمر این شرف  
ندید است و نخواهد دید  
و بعد از ترس از طعنه  
پسر آن چو کجاست از فتنه  
که در خجاست بفرمان

که کوب مذهب شد مذکور  
کجاست هر که بکشد بر زیر پا  
بهر آید از جشتر فتنه  
بر دامنش به کوتر کرد  
که کند برک مذهب ساز  
که باغ فتنه در آن بگردد  
هر به مشرخی آید پسر  
که چشم پسر از او دیدن  
بر جر و خمر این شرف  
ندید است و نخواهد دید  
و بعد از ترس از طعنه  
پسر آن چو کجاست از فتنه  
که در خجاست بفرمان

و زاده بود فتنه ز تو  
چو آید به عیسی در میان  
که ز دست شاکا بر آید  
بر دامنش به کوتر کرد  
که کند برک مذهب ساز  
که باغ فتنه در آن بگردد  
هر به مشرخی آید پسر  
که چشم پسر از او دیدن  
بر جر و خمر این شرف  
ندید است و نخواهد دید  
و بعد از ترس از طعنه  
پسر آن چو کجاست از فتنه  
که در خجاست بفرمان















چه باشد که چشم مرا دور  
 درین شب هم صعب بود  
 بیکت این دیر و سنگ برون  
 بر آنه ز ابلق برست مسیحا  
 بدون آمد زنی ران خشم آید  
 دلا در جگر و خوار زن ده  
 بر زبید او نمیدارست  
 خدا آن بت و باشر در میجا  
 درین دست که کرم کا جونا  
 بر سرش بر کار پارسکم  
 زدم زبند کیمای تو دادم  
 دگر بت چاکو کشر در تنگ  
 و خورگفت از خرم پیک  
 که در حسرتان در کشت ده  
 که پسندم جل یکت از نور  
 غم را چاره دردم را در کمن  
 که شاه خورم از اشت از برق  
 که بود از مقدم بولف و لیل  
 چو مظهر من تعظم کرد بسیار  
 کمر نشید فریدی که او کرد  
 بنوعید کرم کا بت برشت  
 بکت از سنگدل زبانه زین  
 بنیمم از تو خیر از سخت روز  
 بپارک آید از تو سنگم  
 شکستم بر پشت آید دوم  
 در شکست را زبیدت کرد شک  
 خوار و خوارند و ده لید شک  
 بچشم بت پرستان چو دراز

که

اینست که چشم مرا دور  
 درین شب هم صعب بود  
 بیکت این دیر و سنگ برون  
 بر آنه ز ابلق برست مسیحا  
 بدون آمد زنی ران خشم آید  
 دلا در جگر و خوار زن ده  
 بر زبید او نمیدارست  
 خدا آن بت و باشر در میجا  
 درین دست که کرم کا جونا  
 بر سرش بر کار پارسکم  
 زدم زبند کیمای تو دادم  
 دگر بت چاکو کشر در تنگ  
 و خورگفت از خرم پیک  
 که در حسرتان در کشت ده

کرم نشد که هر را بکشتی  
 زلفا بود در کار حاجت  
 چو یکتا بسپار از اکت  
 زنی را بر سر اشر که کن کرد  
 که نیدشت بر جگر را درین ده  
 شیدم اوست یکتا آن کیم  
 بپوش جگر رسیده آن که نید  
 بکشت کیم که از که نید  
 زلفا جت از آید از آن ده  
 زو شتر که زبند ناله زبانه  
 نکتند آن تازه زبیدت کرد  
 کشید آخر کشت دین چه کشت  
 زنی گفت این کوزه از تو دارم  
 مرا بخت زبند از اذیت شکسته  
 کن در سببش را بکشتی  
 که در اشر که هم دست فقر و بت  
 زبده به در جگر به بکشت  
 فکته اکت کشید که در حقان  
 که شد را نید بس زو بند را نید  
 بسین دست کیمین تازه نه  
 بزبیدت زنی آمد از زبده  
 سپرد زبندین شتر ده  
 کرفت آن اشر زبند تازه نه  
 کت کیمین لاشه نقد زان قف  
 کوزه کوزت جهان اشر زبند  
 خم و در شب در زبند از تو دارم  
 ز تو این شتر در دل خسته

اینست که چشم مرا دور  
 درین شب هم صعب بود  
 بیکت این دیر و سنگ برون  
 بر آنه ز ابلق برست مسیحا  
 بدون آمد زنی ران خشم آید  
 دلا در جگر و خوار زن ده  
 بر زبید او نمیدارست  
 خدا آن بت و باشر در میجا  
 درین دست که کرم کا جونا  
 بر سرش بر کار پارسکم  
 زدم زبند کیمای تو دادم  
 دگر بت چاکو کشر در تنگ  
 و خورگفت از خرم پیک  
 که در حسرتان در کشت ده







روزم چشم بر روی تو بشد	بش با یم بر پسوی تو بشد
ازین گذر ایستد ماند تا شود	که تا که جز پیشتر گفت از کوش
که هر ایستد زحق در ارم سست	خداوند جهان در او این است
بر کوه شتر در دهن دارا کشند	که گشت بدست لادخیز پند

بعضی از حکایات سید مراد

بنام خداوند جان آفرین	یکم سخن در زبان آفرین
خداوند بخشنده و دستگیر	که یک خط بخیر در شتر پذیر
چو پادشاهان کردن خوار	بر که داد بر زمین نیار
نکردن کشت ترا بگرد بنور	نه خوار کردن در بر اندر
در خشم کرد بگرد از ثقت	چو به ز آدمی بجهاد ادر
اگر رفیقان غاشقی شوق	بفرستد بگزید از دوزخ
در ترک خدمت که لشکری	شود که بشکر کشت از دای
در کوه به جنگ جوید کسی	چو در چنگان خشم کردی

فایده

داود بن شکر افغانی  
 پهلوان کمان  
 در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب

داود بن شکر افغانی  
 پهلوان کمان  
 در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب

قدیم کوه کاه برینیکو پسند	بگشت قضا در جسم شتر بند
هند لعل و یخ زره در صلب سنگ	کل و لاله در شش خیز زره سنگ
فرار آرد و قطعه سره لوی یم	ز صلب آفتاب قطعه در شکم
از آن قطعه سره لوی لاله	دیزین صوره سره به لاله
در کوه به جنگ یم در بوج	وز اسبهای بجوای محشر بود

حکایت از شش

در اقصای سرزمین کیم بگشتم حریف	بر آدم ایام به سه کی
تغی زبیر کاشتم به ختم	ز سره خور خور خور خور خور
چو به کمان شیر از خاک نهاد	نه یم و رحمت بر آن خاک بود
ترتیب بر آن پاک بود	بر این خشم از شش هم در بود
برل کتم از مصر قند آردم	بر دستان از مغنا برود
در این آنم زان به بوستان	نهر دست رفیق لوی درون
هر که نهر بود از آن مدهست	سختی در شیرین تر از قند است

حکایت از شش

داود بن شکر افغانی  
 پهلوان کمان  
 در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب

داود بن شکر افغانی  
 پهلوان کمان  
 در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب













المطبعه  
مکتبہ مطبعہ  
تاریخ انتشار  
۱۳۰۲  
۱۳۰۲  
۱۳۰۲

بازرسی شد  
۷-۳۱

کتابت

گردیده و بیشتر و دروغ دواغ  
که گفتند در کربلا شربت دوز  
پس کاشین که کربلا دواغ  
که در دوزخ و در دوزخ

کتابت

بشیر و دلاور چشم نداشت  
که منم و شتم که بوزم و دلاور  
بخت از بوز و در سکین  
چو شیر از دوزخ و در سکین  
را آتش روشن که بر بخت  
آب و زهر از پیش و در سکین

کتابت

که بگوید که از دوزخ و در سکین

آب و زهر